



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما یجب فیہ الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة تاریخ: ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۵

موضوع جزئی: مسئله دوازدهم - (لحاظ مجموعی یا استقلالی ارباح) اقوال و ادله مصادف با: ۱۰ شعبان المعظم ۱۴۳۷

جلسه: ۱۰۷

سال ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

دلیل سوم قول مشهور این بود که چون مستثنی یعنی مؤونه شخص مقید به سنة شده و به همین جهت تبدیل به یک امر واحد گردیده، این وحدت به مستثنی منه (فائده) هم سرایت می کند و لذا موضوع این قسم از خمس طبیعت ربح سنة است و در نتیجه مجموع مؤونه ها به عنوان امر واحد از این موضوع کسر می شود و مازاد آن متعلق خمس است.

عرض شد این دلیل هم مبتلا به اشکال است؛ یک اشکال را دیروز عرض کردیم و گفتیم درست است که تقیید مؤونه به سنة می تواند مستلزم این باشد که مؤونه یک امر واحد تلقی شود ولی لزوماً به این معنا نیست که ما در مورد موضوع، و مستثنی منه هم ملتزم به این امر شویم. نهایت چیزی که از این دلیل استفاده می شود این است که مؤونه به عنوان امر واحد از فائده و ربح واحد استثناء می شود اما اگر ارباح متعدد باشند، ظاهر ادله استثناء دلالت بر این نمی کند که مجموع فوائد هم امر واحدند. این اشکالی بود که تفصیلاً دیروز بیان شد.

ادامه بررسی دلیل سوم

اشکال دوم

اشکال دوم این است که بر فرض ما بپذیریم مؤونه امر واحدی است که به لحاظ تقیید به سنة متصف به وحدت شده، اما این مسئله در جایی جریان پیدا می کند و متصور است که مستثنی و مستثنی منه در جمله واحد باشند، اما اگر در جمله واحد ذکر نشده باشند، چنانچه در مانحن فیہ اینگونه است، بعید نیست بگوییم سرایت محقق نمی شود.

حال این دو اشکال بجای خود اما اشکال اساسی تر و مهمتر اشکال سوم است که می خواهم عرض کنم.

اشکال سوم

می توانیم بگوییم تقیید مؤونه به سنة که مستلزم وحدت در مؤونه است، علی کلا التقدیرین تحقق دارد یعنی ما چه موضوع خمس را کلّ فائده فائده به نحو مستقل قرار دهیم و چه موضوع خمس را مجموع فوائد و ارباح قرار دهیم، در هر صورت ادله استثناء ظهور در این دارند که مؤونه شخص استثناء شده و مقید به سنة نیز شده است. این از ادله همانگونه که سابقاً گفتیم استفاده می شود.

پس علی کلا التقدیرین، مؤونه امر واحدی است یعنی در دایره مستثنی این وحدت وجود دارد منتهی بحث در این است که آیا از دلیل استثناء سنة جعلیه فهمیده می شود یا سنة واقعیه؟ منظور از سنة جعلیه یعنی اینکه ما در بین ارباح متعددی که در طول سال محقق می شود زمان حصول یک ربح را خودمان به عنوان مبدأ سنة قرار دهیم تا سال آینده و سایر ارباح را هم در داخل

این سنه به حساب بیاوریم. منظور از سنه واقعی یعنی آن سالی که آغازش حصول هر ربیعی است و طبیعتاً هر فائده‌ای که هر زمانی محقق شود، به حسب واقع از آن زمان تا یک سال بعد می‌شود سنه آن ربیع.

همه بحث ما در مانحن فیه این است که ببینیم دلیل استثناء که با ضمیمه دلیل دیگری فهمیدیم مؤونه سنه را از موضوع خمس استثناء کرده، آیا ظهور در این دارد که مؤونه سنه و هزینه‌های یکساله با لحاظ سنه واقعی باید ملاحظه شود یا با لحاظ سنه جعلی. پس بحث در این است که آیا به حسب ظاهر دلیل استثناء مؤونه سنه جعلی استثناء شده یا مؤونه سنه واقعی. لذا ما اساساً کاری به مستثنی منه یعنی موضوع خمس نداریم. موضوع خمس «کل فائده» است، مستثنی منه «وجوب الخمس فی کل فائده» است. خمس فی کل فائده واجب است و این محل بحث و دعوا نیست بلکه آن چیزی که محل بحث است در ناحیه مستثنی است. علی کلا التقديرین (چه بنا بر قول اول و چه بنا بر قول دوم) مؤونه استثناء شده و این مقید به سنه هم هست لکن بحث در این است که آیا مؤونه سنه واقعی استثناء شده یا مؤونه سنه جعلی. پس اساساً دیگر نوبت به بحث از سرایت وحدت از مستثنی به مستثنی منه نمی‌رسد چون مستثنی منه محل بحث ما نیست. آن چیزی که محل بحث است و در واقع این دو قول در آن اختلاف دارند مربوط به مستثنی است یعنی مؤونه سنه که آیا ظاهر از ادله استثناء این است که مؤونه سنه واقعی استثناء می‌شود یا مؤونه سنه جعلی. اگر گفتیم مؤونه سنه واقعی استثناء می‌شود یعنی باید از زمان حصول هر ربیعی یک سالی را قرار دهیم و مؤونه‌ها را کسر کنیم و اگر گفتیم مؤونه سنه جعلی استثناء می‌شود معنایش این است که ما یکی از ارباح را در نظر می‌گیریم و زمان حصول آن ربیع را به عنوان مبدأ قرار می‌دهیم و مؤونه‌ها را تا یکسال کسر می‌کنیم.

بنابراین در مجموع به نظر می‌رسد دلیل سوم چندان قابل اعتماد نیست همانگونه که دیروز هم اشاره شد، عمده در استدلال بر قول مشهور همان دلیل دوم است هرچند دلیل سوم هم ممکن است با نوعی مسامحه و اغماض قابل قبول باشد.

قول دوم: (لحاظ استقلالی)

قول دوم که قول شهید ثانی (ره) و بعضی از جمله مرحوم آقای خویی (ره) است این است که در محاسبه فوائد و ارباح و نیز مؤونه سنه ما باید راه انحلال را در پیش بگیریم. طریقه انحلالی یعنی هر فائده‌ای را مستقلاً در نظر بگیریم و مؤونه را هم از آن فائده در طول یکسال کسر کنیم. چند دلیل برای این قول اقامه شده است.

ادله قول دوم

دلیل اول

ظاهر آیه خمس یعنی «أما غنمتم من شیء فأن لله خمسَه و للرسول...» و نیز ظاهر روایاتی که دلالت می‌کند بر تعلق خمس به هر فائده‌ای مثل: «کل ما أفاد الناس من قليل او كثير»، این است که هر فردی از افراد ربیع موضوع مستقلاً برای وجوب خمس است. در آیه «أما غنمتم فأن لله خمسَه؛ ما غنمتم ظهور در این دارد که هر فائده و غنیمتی موضوع خمس است یا «کل ما أفاد الناس»، به این معناست که هر فائده‌ای که به انسان برسد (چه کم و چه زیاد) متعلق خمس است. پس ظاهر آیه خمس و روایات این است که فوائد و ارباح مستقلاً به عنوان موضوع وجوب خمس قرار گرفته‌اند. اگر ما باشیم و این ادله و هیچ دلیل دیگری که دال بر استثناء مؤونه است نباشد، ظاهرش این است که به محض حصول هر فائده و ربیعی خمس فوراً واجب است. وقتی می‌گوید: «کل ما أفاد الناس من قليل او كثير»، معنایش این است که چنانچه فائده‌ای نصیبتان شد، اول خمس آن را بدهید. مثل آنچه که ما در مورد معادن و کنوز گفتیم منتهی در آنجا بحث نصاب مطرح بود.

پس ظاهر «انما غنتم» و «کل ما افاد الناس» لولا ادله استثناء این است که به محض حصول ربح و فائده، خمس واجب است لکن با آمدن ادله استثناء، ما ناچار می‌شویم این حکم تکلیفی و جوب خمس را مقید کنیم. ظاهر آیه و روایات و جوب خمس فوراً بعد حصول الربح است؛ این وجوب تکلیفی به واسطه دلیل استثناء مؤونه تقیید می‌خورد یعنی محصل این ادله بعد از تقیید این می‌شود که «يجب الخمس فی کل فائدة بعد کسر مؤونة السنة». لذا مبادرت و سرعت برای اداء خمس واجب نیست «بل لنا يجوز أن نتأخر اداء الخمس الی نهاية السنة» می‌توانیم تا آخر سال تأخیر بیندازیم. البته اگر کسی بخواهد بدهد ایرادی ندارد ولی جواز تأخیر با ادله استثناء ثابت می‌شود و با این کار شارع بگونه‌ای خواسته ارفاقی کند.

حال اگر ما بخواهیم قائل به طریقه مجموعی شویم، و کل فائده را موضوع مستقلاً برای خمس ندانیم بلکه بخواهیم ارباح و فوائد را به یکدیگر ضمیمه کنیم و مجموع را در نظر بگیریم، این در واقع نیاز به ارتکاب یک تقیید دیگر دارد یعنی کأن ما باید یک تقیید دیگری بزنیم آن آیه و روایتی را که دال بر وجوب خمس بود؛ یعنی بگوئیم هر فائده‌ای موضوع خمس است به قید زیاده علی مؤونة السنة و نیز به قید انضمام الارباح بعضها الی بعض یعنی لازم نیست خمس هر فائده را مستقلاً حساب کنید. با اینکه ظاهر آیه و روایت این است اما شما می‌توانید همه فوائد را با هم جمع کنید و یک جا خمس را محاسبه کنید. اگر ما بخواهیم مسئله انضمام فوائد و ارباح به یکدیگر را استفاده کنیم، این در واقع تقیید آخر بمادل علی وجوب الخمس فی کل فائده است و تقیید آخر یحتاج الی دلیل. ما بی جهت که نمی‌توانیم یک دلیلی را مقید کنیم. باید دلیل باشد تا ما بتوانیم یک دلیل مطلق یا عام را تقیید یا تخصیص بزنیم و چنین دلیلی وجود ندارد. ما دلیلی نداریم که بخواهیم با استفاده از آن دلیل، ادله دال بر وجوب خمس را دوباره مقید کنیم و مسئله انضمام را از آن استفاده کنیم.

پس نتیجه این که چون استفاده طریقه مجموعی محتاج دلیل است و چنین دلیلی وجود ندارد، ملتزم می‌شویم به همان مفاد آیه و روایات که ظهور در انحلال و تعلق خمس به کل فائده علی نحو الاستقلال دارند. این دلیلی است که مرحوم آقای خوبی در اینجا برای قول دوم ذکر کرده‌اند.^۱

بررسی دلیل اول

این دلیل شاید یکی از مهمترین ادله قول دوم باشد. اما به نظر ما این دلیل ناتمام است؛ با توجه به نکته‌ای که در رد دلیل سوم قول مشهور گفتیم، اشکال این دلیل معلوم می‌شود یعنی ما با تکیه بر آن نکته‌ای که در اشکال سوم گفتیم، پاسخ این دلیل را بیان خواهیم کرد.

درست است آیه خمس و روایات دلالت می‌کنند بر تعلق خمس به کل ربح و فائده و نیز مؤونة سنة از فائده و ربح استثناء شده است، ولی این بنا بر هر دو قول مورد پذیرش است یعنی هم قول اول این را قبول دارد و هم قول دوم، طبق قول مشهور هم همانگونه که اشاره کردیم، ظاهر آیه خمس و روایاتی مثل کل ما افاد الناس من قلیل او کثیر، تعلق خمس به کل فائده و ربح است و اینکه مؤونة سنة از این ربح استثناء شده منتهی همه بحث در کیفیت محاسبه سنة است و الا مسئله تعلق خمس به کل فائده محل اختلاف نیست. همان چیزی که ما در اشکال سوم گفتیم که مستثنی منه محل بحث نیست، اینکه خمس به هر فائده‌ای متعلق شده، هم قول اول آن را قبول دارد و هم قول دوم لکن بحث این است که ما این سال را که مؤونه در آن استثناء

۱. مستند العروة، ج ۲۵، کتاب الخمس، ص ۲۴۴ و ۲۴۵.

می‌شود چگونه محاسبه کنیم؟ آیا سنه واقعیه را ملاحظه کنیم یا سنه جعلی را؟ قائلین به قول اول معتقدند ما به سنه جعلیه اخذ می‌کنیم و قائلین به قول دوم می‌گویند ما به سنه واقعیه اخذ می‌کنیم. اینجا چون دو راه برای کیفیت محاسبه مؤونه وجود دارد، اختلاف پیش آمده. بعضی گفته‌اند ما مؤونه را به لحاظ اینکه واقعاً در یک سال بعد از حصول هر ربحی محقق می‌شود، می‌سنجیم و بعضی گفته‌اند اگر ارباح متعدد بود ما یکی از ارباح را به عنوان مبدأ از ناحیه خودمان قرار می‌دهیم تا یکسال و سایر ارباح و مؤونه‌ها را در آن یکسال حساب می‌کنیم، پس علی کلا القولین، مسئله مؤونه در مقایسه با هر ربحی که در آن سال واقع می‌شود، در نظر گرفته می‌شود و امکان اینکه ما مؤونه را از این ارباح استثناء کنیم وجود دارد.

به عبارت دیگر مستدل یعنی محقق خوبی کأن بین دو چیز یک نحوه ملازمه دیده که چنین ملازمه‌ای وجود ندارد؛ به نظر ایشان بین اعتبار مجموع فوائد سنه و قراد دادن آنها کأنه به عنوان موضوع واحدی که مؤونه از آن استثناء می‌شود و بین ملاحظه مجموع ارباح و فوائد به عنوان موضوع واحد برای تعلق خمس، ملازمه دیده و گمان کرده که اگر ما بخواهیم مثلاً همه فوائد را یکجا لحاظ کنیم و همه را موضوع واحدی ببینیم که مؤونه سنه از آن استثناء می‌شود، این دقیقاً مبتنی و متوقف بر این است که ما مجموع فوائد را موضوع واحد برای تعلق خمس ببینیم در حالی که بین اینها چنین ملازمه‌ای وجود ندارد. موضوع خمس بنا بر آنچه که از ادله استفاده می‌شود مطلق فائده است، لکن این فائده دارای مصادیق متعددی است، یکی اول محرم مثلاً حاصل می‌شود و دیگری اول صفر و سومی اول شوال؛ فرقی نمی‌کند، اینها مصادیق متعدد برای فائده هستند. موضوع خمس مطلق فائده است که وقتی مثلاً در طول یک سال قمری چند نوبت اتفاق می‌افتد، مصادیق متعدد فائده و موضوع خمس می‌شوند. به حسب ادله این فوائد هم متعلق خمسنند لکن همه بحث در دلیل استثناء مؤونه است؛ دلیل استثناء مؤونه می‌گوید مؤونه‌های یک سال از تعلق خمس به فائده استثناء شده است. اینجا آن دو راه پدید می‌آید؛ که دلیل استثناء مؤونه دلالت بر این می‌کند که مستثنی همه مؤونه‌های مصرف شده در آن سنه جعلی است یا اینکه مستثنا جمیع مؤونه‌های مصرف شده در سنه ربح است.

اگر ما گفتیم مستثنی جمیع مؤونه‌های مصرف شده در سنه جعلی است، می‌توانیم بگوییم مجموع فوائد سنه کأنه به عنوان موضوع واحدی هستند که مؤونه تمام سنه از آن استثناء شده است. اگر هم گفتیم مستثنی جمیع هزینه‌های مصرف شده در سنه ربح است، می‌توانیم بگوییم کل ربح موضوع مستقل للخمس و مؤونه‌ای هم که بعد از هر ربحی واقع می‌شود ما می‌توانیم آن را استثناء کنیم البته به شرط اینکه داخل در سنه آن ربح باشد.

پس ما چه قائل به طریقه مجموعی شویم و چه قائل به طریقه انحلالی، در هر صورت مطلق فائده موضوع خمس است و این را هر دو قول قبول دارند لکن بحث در این است که مفاد دلیل استثناء چیست؟ پس بر فرض بخواهیم قائل شویم به طریقه مجموعی نیاز به ارتکاب تقیید دیگری نداریم. همانگونه که ملاحظه فرمودید، کیفیت محاسبه سنه محل اختلاف است که این هم متوقف بر نحوه استظهار ما از دلیل استثناء مؤونه است. لذا اینکه مرحوم آقای خوبی می‌فرمایند ما برای اثبات طریقه مجموعی یا به تعبیر دیگر قول مشهور، نیاز به دلیلی داریم که دال بر تقیید دیگری در این مقام باشد، صحیح نیست. ما چنین نیازی نداریم لذا به نظر می‌رسد دلیل اول که مرحوم آقای خوبی اقامه کردند ناتمام است.

بحث جلسه آینده: دو دلیل دیگر هم مانده که ان شاء الله بعداً عرض خواهیم کرد. «الحمد لله رب العالمین»